

## زمینه‌های نبرد گوگ‌تپه و انعقاد قرارداد آخال ۱۸۸۱م.

### ستاربردی فجوری

دانشجوی دکتری تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

[sattar0042@yahoo.com](mailto:sattar0042@yahoo.com)

### رجبعلی وثوقی مطلق (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

[R'a.vos.ughi@chmail.ir](mailto:R'a.vos.ughi@chmail.ir)

### امید سپهری راد

استادیار گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

[omid\\_sepehri@yahoo.com](mailto:omid_sepehri@yahoo.com)

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۱۹ شماره ۷۴ پاییز ۱۴۰۳ صفحه ۱۸۱-۱۵۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۳

### چکیده:

مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران همواره بستر تحولات و محل کر و فر اقوام صحرا گرد بوده است. در اواخر قرن هیجده میلادی، آسیای مرکزی که سرزمین‌های ترکمن‌نشین را نیز شامل می‌شد، هدف توسعه‌طلبی‌های تزار روس قرار گرفت. نبرد گوگ‌تپه بزرگ‌ترین درگیری نظامی صورت گرفته در تاریخ آسیای مرکزی است که در آن ترکمن‌ها از سرزمین‌های اجدادی خود در برابر زیاده‌خواهی‌های روس دفاع کردند. ولی در نهایت مقهور تجهیزات نظامی برتر روس‌ها و مجبور به پذیرش و انعقاد قرارداد آخال در سال ۱۸۸۱م. شدند. مساله پژوهش حاضر این است که ریشه‌ها و زمینه‌های وقوع این جنگ چه بود و آیا این نبرد بر حسب ضرورت صورت گرفته یا صرفاً قتل عامی جهت تثبیت قدرت و توسعه ارضی بوده است؟ این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی، که مبتنی بر دو خصیصه توصیف و تحلیل می‌باشد، به بررسی علل وقوع جنگ گوگ‌تپه بین ترکمن‌ها و روس پرداخته، نتایج و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهد. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های تحقیق مبین این نکته است که روس‌ها در مسیر توسعه ارضی و مستعمراتی خود ناچار به این جنگ شدند.

**کلیده واژه‌ها:** ایران، ترکمن، گوگ‌تپه، قرارداد آخال، روسیه.

**مقدمه:**

امروزه بخشی از ترکمن‌ها در ایران، افغانستان و گروهی نیز تحت عنوان کشور مستقل ترکمنستان زندگی می‌کنند. سرزمین ترکمن‌ها زمانی شامل اراضی مابین دریای خزر و جیحون بود. شاعر مکتوقلی فراغی در دیوان اشعار خود آورده است:

جیحون بیلن بحر خزر آراسی / سرزمین‌های مابین رود جیحون و دریای خزر.

چول اوستندن اوسار ییلی ترکمنینگ / از بالای دشت باد ترکمن می‌وزد

گل غنچه‌سی قره گوزیم قره‌سی / گل و غنچه‌ی آن همانند سیاهی چشمانم هستند.

قره داغدان اینار سیلی ترکمنینگ / از کوه سیاه سیل ترکمن می‌خروشد (مکتوقلی فراغی، ۱۳۶۸: ص ۲۹۲)

یکی از سیاست‌های اصلی روس‌ها از دوران صفویه، پیشروی به سوی مرزهای جنوبی خود بوده است. لذا از هر فرصتی جهت نیل به این اهداف استفاده نمودند. هر گاه دولت مرکزی ایران به هر دلیلی تضعیف گردیده، روس‌ها فرصت را مغتنم شمردند. ضعف آخرین سلاطین صفوی فرصت پیشروی روس‌ها را در کرانه‌های دریای خزر مهیا ساخت، در این میان با ظهور نادرشاه پیشروی و حضور آن‌ها تا حدودی متوقف شد کما این که در دوران آقا محمدخان قاجار نیز چنین بود.

پس از مرگ آقا محمدخان، روس‌ها توانستند با استفاده از ضعف حاکمیت ایران قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ هجری. ۱۸۱۳ م)، ترکمانچای (۱۲۴۳ هجری، ۱۸۲۸ م) را بر دولت ایران تحمیل نموده و سیاست‌های خود را در سواحل غربی دریای خزر جامه عمل پوشانند. پس از آن روس‌ها برای دستیابی به هندوستان و افغانستان، متوجه سرزمین ترکستان شده و آن را محلی مناسب برای دستیابی به مرزهای افغانستان و در نهایت هندوستان تشخیص دادند. پیشروی روس‌ها در حوزه‌ی شرقی خزر در عصر ناصری ادامه یافت و آن‌ها پس از فتح خانات آسیای مرکزی متوجه سرزمین ترکمن‌ها شدند که در نهایت منجر به درگیری با ترکمن‌ها شده و لاجرم جنگ گوگ‌تپه صورت گرفت. این جنگ در دو مرحله صورت گرفت که مرحله اول آن در سال ۱۸۷۹ م. با پیروزی ترکمن‌ها خاتمه یافت و سبب شد که اعتبار ملی روس‌ها در جوامع بین‌المللی زیر سوال برود. به قول سایکس، این شکست برای روس‌ها خیلی گران تمام شد و حیثیت روس‌ها را زیر سوال برد. شاید این واقعه را بتوان با عقب‌نشینی انگلیسی‌ها از کابل مورد مقایسه قرار داد. (سایکس، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۵۱۶)

روس‌ها برای جبران این شکست و دستیابی به اعتبار ملی از دست رفته، با قوای بسیار مجهز خود خیلی زود به گوگ‌تپه مراجعت کردند. آنان توانستند ترکمن‌ها را در سال ۱۸۸۱ م. شکست داده و دولت ایران را مجبور به انعقاد قرارداد آخال نمایند و به پیشروی‌های خود جنبه رسمیت

بخشیده و با ایران هم‌مرز شوند. این مقاله در صدد واکاوی علل این جنگ، نتایج و پیامدهای آن می‌باشد. مساله پژوهش حاضر این است که ریشه‌ها و زمینه‌های وقوع این جنگ چه بوده است؟ پرسش اصلی این است که آیا این نبرد بر حسب ضرورت صورت گرفته یا صرفاً قتل عامی جهت تثبیت قدرت و توسعه ارضی بوده است؟ و سوال آخر این که موضع ترکمن‌ها در قبال توسعه طلبی روس‌ها چه بوده است؟

ضرورت و اهمیت این موضوع در آن است که واکاوی و بررسی سیاست‌های استعماری روس‌ها در تاریخ معاصر از جمله ضروری‌ترین مباحث تاریخی است که عمدتاً از دید مورخان و اهل تحقیق مخفی مانده است. لذا این مقاله در صدد تبیین سیاست‌های توسعه طلبانه روس‌ها در تاریخ معاصر می‌باشد.

در این پژوهش، روش تحقیق تاریخی، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد. سعی شده است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی، به بررسی علل وقوع جنگ گوگ‌تپه بین ترکمن‌ها و روس پرداخته، نتایج و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهد.

در زمینه‌ی قرارداد آخال تحقیق مستقل و مبسوطی صورت نگرفته است. فقط در برخی نشریات و اشعار شاعران اشاراتی مختصر به آن شده است. یکی از منابع مهم در زمینه‌ی نبرد گوگ‌تپه و سیاست‌های روس نسخه‌ی خطی جنگ در ترکستان یا سفرنامه‌ی ژنرال اسکوبلف می‌باشد که توسط سرگرد گردکف که خود مسئول پشتیبانی سپاه روس بوده، نگارش شده است. از تحقیقات جدید هم می‌توان به کتاب ترکمن‌ها در عصر امپریالیزم، اثر محمت سارای و کتاب دوجلدی تاریخ ترکمنستان، اثر دکتر ارازمحمد سارلی و نیز کتاب موقعیت سیاسی و اجتماعی ترکمنان و رابطه‌ی آنان با دولت مرکزی ایران در عصر قاجار اثر دکتر کریم‌پردی صادقی اشاره کرد.

## بحث

### نخستین نبرد گوگ‌تپه

پس از فتح خیوه و اطاعت و انقیاد آن‌ها از روس‌ها، یگانه ناحیه مستقلی که در آسیای مرکزی باقی مانده بود، مناطق ترکمن‌نشین بود که ایرانی‌ها نیز در این مناطق کنترل مبهم و کم اثری را داشتند. (سایکس، ۱۳۷۷: ص ۵۱۵) روس‌ها برای نفوذ در این مناطق ابتدا با مدارا و حتی با پرداخت کرایه شتران وارد عمل شده و چه بسا که بزرگان ترکمن را با دادن رشوه و یا با برگزاری ضیافت‌های مختلف به خود جلب کردند.

روس‌ها در اکتبر سال ۱۸۶۹م. اقدام به سفر جنگی نموده، کراسنودسک را به تصرف خود درآوردند. دستور داده شد که با ترکمن‌ها مراوده و نزدیکی نمایند و اگر طایفه‌ای دست به اسلحه

برده و مقاومت نماید، در مقام مدافعه بر آیند. به پالکونیک مبلغی پول نقد داده شد تا کرایه شترانی که از ترکمن‌ها اجاره می‌کند را پرداخت نماید و نیز از این محل پذیرایی و ضیافت روسای ترکمن و فرستادن مامور و ... را پرداخت نماید. پس از اندک زمانی و جمع‌آوری اطلاعات لازم، تشخیص داده شد که روستای داش‌آروات را که در واقع مکانی بود که یموت‌ها در فصل تابستان در اطراف آن جمع می‌شدند و مرکزیت داشت را به عنوان مقر خود انتخاب نمایند. اما در داش‌آروات، خیلی زود همه‌ی قشون دچار بیماری شده و کار بسیار سخت شد. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۱۱۰ و نیز کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۱۳) چه بسا که ممکن است شرایط آب و هوایی و بیابان‌های خشک مانع ادامه حرکت آنان شده بود.

از طرف دیگر حرکت سریع روس‌ها به سوی خراسان، باعث اضطراب و وحشت ایرانی‌ها شد. قبلاً ریش‌سفیدان ترکمن به طهران رفته و خطر تهدید روس‌ها را داده بودند. آن‌ها به چارلز الیسون وزیر مختار انگلیس گفته بودند که به هیچ وجه حاضر به تسلیم در برابر روس‌ها نیستند. اما در مقابل حمایت انگلیسی‌ها از آن‌ها، حاضر به خدمت به دولت آن‌ها هستند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۱۳) بار دیگر در اواخر مارس ۱۸۷۹م. / ۱۲۹۶ق. ژنرال لازاروف به کراسنودسک رسید و پس از بازرسی بار و بنه، جنگ روانی را بر علیه ترکمن‌ها آغاز کرد. (سارای، ۱۳۷۸: صص ۲۰۴-۲۰۳) در عین حال برای تدارکات و حمل آذوقه قشون عده‌ای از شترداران قرقیز و ترکمن اجیر شدند. مقرر گردید که هرگاه شترها در اثر خستگی از بین بروند و یا به دست دشمن بیفتند در مقابل هر شتر یکصد روبل غرامت پرداخت گردد. (ادمون، ۱۳۹۶: ص ۱۲۲) در این قشون‌کشی شانزده گردان ۴۵۰ نفره که در مجموع هفت‌هزار و سیصد نفر بود، چهل‌وسه عراده توپ که دارای چهارصد نفر توپچی و بیست اسکادران که دو هزار و نهصد نفر بودند. از این قشون چهارهزار پیاده و ده هزار سوار و شانزده عراده توپ باید مشغول عمل جنگ باشند و مابقی نیز مامور حفظ ارتباط عقبه و آذوقه و .... بودند. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۱۵۹) حال آن که طرف مقابل آن‌ها از کمترین امکانات و تجهیزات نظامی و بسیار ابتدایی برخوردار بودند. تجهیزات ترکمن‌ها شامل تفنگ‌های سرپر، شمشیر و چه بسار داس و ... بود که در مقابل توپخانه و اسلحه مجهز روس‌ها بسیار ناکارآمد بود.

پس از این که تصمیم حمله به آخال قطعی شد، شاه ایران ناصرالدین‌شاه، اظهار علاقه کرد که در این لشکرکشی با روس‌ها شریک باشد. حتی اگر شده در تدارکات و حمل و نقل، دولت ایران نیز سهمی داشته باشد. بدین ترتیب، روس‌ها وقتی که متوجه شدند تدارکات و حمل و نقل در آن صحرا بدور از مشکل نیست کمک وی را قبول کردند. (زمانی، ۱۳۸۴: صص ۱۴۱-۱۴۰) لازاروف توانسته بود ستون نظامی نیرومندی را بر علیه ترکمن‌های بی‌آرام، روانه سازد. اما در خلال پیشروی

جان خود را از دست داد و پس از آن معاون وی لوماکین، برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، پیشروی خود را ادامه داد. (اشپولر، ۱۳۷۶: ص ۱۱۴ و نیز زمانی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۸)

اما در سوی دیگر جریان و در میان ترکمانان با کاسته شدن نفوذ همسایگان از جمله دولت مرکزی ایران و خانات آسیای مرکزی، کم‌کم ترکمن‌ها به وحدت قومی خود نزدیک می‌شدند و درصدد ایجاد منطقه‌ای ترکمن‌نشین با رهبری خودشان بودند. در این میان رهبرانی چون قاراجا سردار و پسرش صالح و در دهه‌های بعد رهبرانی چون قاری‌اوغلان اون‌بکی و نوربردی‌خان ظهور پیدا کردند. از میان رهبران قومی یاد شده نوربردی‌خان با توجه به محبوبیتی که در نبرد مانچوق‌تپه به دست آورد توانست رهبری اکثریت ایلات ترکمن را به دست آورد. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۷۵) در این زمان نوربردی‌خان که به اتحاد تمام قبایل ترکمن می‌اندیشید، برای ایجاد صلح و از بین بردن کدورت‌ها، توافق و دوستی بین طوایف مختلف ترکمن از هیچ کوششی فروگذاری نکرد و از فعالیت‌ها و از زحمات وی نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. (فروزان، ۱۳۷۶: ص ۲۳۱)

روس‌ها هم‌زمان با تهاجم به سواحل دریای خزر و آخال، کوفمن را نیز با یک حمله انحرافی از طرف مرو، راهی مناطق ترکمن‌نشین کردند. ترکمن‌ها بی‌خبر از این حمله جنگی شورای جنگی تشکیل دادند و تصمیم بر آن شد که نوربردی‌خان به مرو برود و مسئولیت دفاع از آخال نیز به قابل‌ترین مرد آخال، بردی‌مرادخان، پسر نوربردی‌خان سپرده شد. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۰۱)

ترکمن‌ها که به وخیم بودن اوضاع پی برده بودند، سعی کردند حمایت حاکم بجنورد و انگلیسی‌ها را نیز به دست آورند. (زمانی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۲) اما در این کار توفیقی حاصل نشد. حاکمان محلی و حکومت ایران نه تنها به ترکمن‌ها کمک نکردند، بلکه طرف روس‌ها را گرفتند و حرکت قشون آنان را تایید کردند.

هم‌زمان که روس‌ها پیشروی می‌کردند، رهبر ترکمن‌ها نوربردی‌خان در مرو بود، بنابر این پسر بزرگ او بردی‌مرادخان جانشین پدر شد و با مشورت بزرگان قوم از جمله اراض‌محمدخان و قربان‌مراد ایشان با شش‌هزار سوار و پیاده به تنگه بندحسن رسید. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۱۶۹) در بندحسن اولین درگیری آن‌ها آغاز شد. اما روس‌ها به جهت برتری تسلیحات نظامی موانع را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتند و بر متصرفات خود افزودند. (سارای، ۱۳۷۸: صص ۲۰۴-۲۰۵)

ترکمن‌ها که تحت فشار بودند، شورای جنگی تشکیل داده و تصمیم گرفتند که بین خوجه‌قالا و بنده‌سن، از پیشروی روس‌ها جلوگیری کنند. لیکن برتری توپخانه روس‌ها مانع اقدام آن‌ها شد. بالاچاره در گوگ‌تپه مستقر شدند و استحکامات آن را برای دفاع کردن تکمیل کردند. (اشپولر، ۱۳۷۶: ص ۱۱۲ و نیز سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۰۹) در این آمادگی برای تعمیر دیوار دفاعی قلعه همه

دست به دست هم داده بودند، برای هر ده خانوار یک قسمتی را مشخص نموده و به ساختن دیوار مشغول شدند که در این کار زن و مرد، پیر و جوان همکاری می کردند. هنوز قسمت جنوبی قلعه ساخته نشده بود و قسمت نیمه شرقی نیز ناتمام بود که روس ها رسیدند. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۱۷۰) بنابر این ترکمن ها، ناامید در داخل قلعه ای ناتمام به محاصره روس ها، که کاملاً مجهز بودند در آمدند.

آخر آگوست ۱۸۷۹ م. / ۱۲۹۶ ق. روس ها به گوگ تپه رسیدند که ترکمن ها در آنجا آماده دفاع بودند. اما در اولین حمله، آن ها با شکست مواجهه شدند. بنا به اظهار فرمانده روسی؛ «ترکمن های تکه با ابتدایی ترین وسایل دفاعی نظیر یک توپ، تفنگ سرپُر، شمشیر، کارد، قیچی پشم چینی به مقابله با واحدهای مجهز روسیه که سرآمد ارتش های اروپا بود برخاستند.» (قاریف، ۱۳۸۳: ص ۸)

نبرد به مدت چند روز ادامه داشت، روس ها چندین بار به گوگ تپه حمله کردند ولی در هر بار با مقاومت ترکمن ها مواجهه شده و عقب نشینی کردند. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۰۹) ترکمن ها که با جان و دل از قلعه ای نا تمام خود دفاع می کردند، در آخرین حمله روس ها به گوگ تپه، خسته و درمانده اما مصمم به مقابله با روس ها پرداختند. آن ها به رهبری بردی مرادخان، از حفره دیواره ها به داخل خندق ها پریدند و جنگ تن به تن آغاز شد. فرار سربازان روس ها و ترکمن ها به دنبال آن ها. روس ها به محض دستیابی به توپخانه، توانستند چهار توپ شلیک کنند که موجب شد عده ای زیادی ترکمن در چند قدمی توپ ها، به سوئی پرت و تکه تکه شوند. در این بین رهبرشان بردی مرادخان که پیشاپیش آن ها بود، پاره پاره شد. روس ها عقب نشینی کردند و ترکمن ها که از رهبری بردی مرادخان محروم مانده بودند، خسته و فرسوده از ضربات گلوله های توپ، از تعقیب روس ها دست کشیده و عقب نشینی کردند. بعد از این نبرد روس ها عقب نشینی کرده بودند از حمله و شبیخون مجدد ترکمن ها در هراس و اضطراب بسر می بردند. از طرف دیگر وضعیت ترکمن ها در داخل قلعه اسف بارتر بود ۲۰۰ موشک، ۵۰۰ گلوله توپ و ۲۴۶۰۰۰ فشنگ ساچمه توسط روس ها به داخل قلعه شلیک شده بود. ترکمن ها حتی از پیروزی که نصیب آن ها شده بود بی خبر بودند. زیرا آن ها هم منتظر حمله مجدد روس ها را در شب داشتند. (سارای، ۱۳۷۸: صص ۲۲۱-۲۱۸ و نیز اشپولر، ۱۳۷۶: ص ۱۱۲) قشون روس ها نیز تلفاتی را متحمل شد، به این ترتیب آنان در نقطه ای که بُنه بود جمع شده و صبح بسیار زود به جانب گاری کاریز عقب نشینی کردند. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۱۷۷) ترکمن ها بقدری خسته بودند که بی خبر از پیروزی خود و شکست ژنرال لازاروف روس بودند. از طرف دیگر فرمانده خود بردی مرادخان را نیز از دست داده و فاقد فرمانده بودند.

(کارردوانکوزه، ۱۳۷۶: ص ۲۰۵)

این شکست برای روس‌ها خیلی گران تمام شد و حیثیت روس‌ها را زیر سوال برد. شاید این واقعه را بتوان با عقب‌نشینی انگلیسی‌ها از کابل مورد مقایسه قرار داد. (سایکس، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۵۱۶) حمله قشون روس صدمات کلی بر ترکمن‌های تکه وارد آورد، دوهزار نفر از آن‌ها مقتول و زخمی شدند. ترکمن‌ها اصلاً گمان نمی‌کردند که فاتح شده و روس‌ها را شکست داده‌اند، هر لحظه منتظر بازگشت روس‌ها بودند. (اسکویلف، ۱۴۰۰: ص ۱۸۸) این شکست حتی در روحیه سربازان و افسران روسی نیز تاثیر منفی گذاشت. به نوشته ادنوان یکی از این افسران به نام مالاما در مدتی کوتاه پس از شکست روس‌ها از ترکمن‌ها بسیار شکسته و فرسوده شد. او می‌نویسد، از قیافه مالاما می‌توان استنباط کرد که جنگ‌های گوگ‌تپه و شکست روس‌ها از ترکمن‌ها او را از پای در آورده است. (ادنوان، ۱۳۹۶: ص ۲۳۷)

این شکست باعث شد که روس‌ها خیلی زود با تجدید قوا تصمیم به مراجعت نمایند. آن‌ها برای فیصله دادن به امور ترکمنان تکه، مجدداً تدارک دیدند و تصمیم به سفرجنگی به ماوراءخزر را به حضور امپراتور رسانیده برای سرکوب ترکمنان حرکت کردند، که با دستورالعمل‌های شدیدی نیز به همراه بود.

« تحت هیچ شرایطی طرح تعیین شده نادیده گرفته نشود و کوچکترین قدمی عقب‌نشینی نشود، چون برای اروپا و آسیا این موضوع نشانه ضعف ماست و هم‌چنین دشمنانمان را بی‌باک می‌کند و شاید این مسئله برای روسیه بیش از حد گران تمام شود.» (کارردوانکوزه، ۱۳۷۶: ص ۲۰۵ و نیز زمانی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۱)

در پایان می‌توان نتیجه گرفت که ترکمن‌ها با پیروزی در جنگ با روس‌ها به این مهم دست یافتند که با اتحاد و انسجام می‌توان حتی قوی‌ترین ارتش‌ها را نیز شکست داد. در این مرحله از جنگ آن‌ها با تمام قوا به مقابله با روس‌ها پرداختند و توانستند روس‌ها را با شکست مواجه نمایند. نتیجه این جنگ برای روس‌ها این بود که اعتبار ملی آن‌ها در جهان زیر سوال رفت. بنابراین خیلی زود آن‌ها تصمیم به مراجعت کردند و با تمام امکانات برای تصرف مناطق ترکمن نشین لشکر آراستند.

### نبرد دوم گوگ‌تپه

شکست روس‌ها و لوماکین در نبرد اول گوگ‌تپه، حیثیت سیاسی روس‌ها را زیر سوال برد. بنابر این آن‌ها برای جبران شکست و هم‌چنین جهت جلوگیری از بازتاب منفی شکست، خیلی زود تصمیم گرفتند که تصرف آخال را در دستور کار خود قرار دهند.

دولت روسیه با تصویب بودجه‌ای معادل ده میلیون روبل به این منظور، اسکولوف را مامور سرکوب ترکمن‌های آخال کرد و زینوویف وزیر مختار روسیه در تهران نیز به عنوان هماهنگ کننده کل عملیات بر علیه ترکمن‌ها انتخاب شد. (سارلی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۰۵ و نیز زمانی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۲) برای حمله تمام عیار به آخال‌تکه، مقرر گردید که قشون حمله کننده مرکب از پنج تا شش هزار پیاده، بیست یا بیست و چهار عراده توپ، سیصدسوار، هم‌چنین برای حفظ ارتباط عقبه قشون سه تا چهار گردان به همراه ده تا دوازده توپ و چهار اسکادران قزاق تشکیل گردد. (اسکولوف، ۱۴۰۰: ص ۲۰۵) بدون شک روس‌ها با توجه به تجربه‌ای که در نبرد اول کسب کرده بودند و نیز جبران شکست قبلی و حفظ آبرو و حیثیت از دست رفته، برای پیروزی و شکست ترکمن‌ها با برنامه‌ریزی مدونی وارد سرزمین ترکمن‌ها شده بودند.

تحركات روس‌ها و خبر برگشت آنان، خیلی سریع در صحرای ترکمن شنیده شد. نوربردی‌خان تلاش کرد که از خارج برای خود هم‌پیمانانی پیدا کند. ابتدا بنای مراوده با کارپرداز دولت انگلیس در مشهد عباس‌خان را نمود. پس از آن نامه‌ای به ایلخانی بجنورد نوشته، اتحاد و همبستگی او را در مقابل روس‌ها را درخواست نمود. در همین زمان نامه‌ای نیز به اهالی مرو نوشته از آنان نیز تقاضای کمک کرد. (اسکولوف، ۱۴۰۰: صص ۱۹۱-۱۹۲) ترکمن‌ها برای کمک خواستن به هر دری می‌زدند. آن‌ها پس از پیروزی در نخستین نبرد گوگ‌تپه یکی از سرداران خود به نام مختوم‌قلی‌خان را جهت درخواست کمک از ایران به قوچان فرستادند. مختوم‌قلی‌خان با ادنوا ملاقات کرده از او و کشورش انگلستان تقاضای کمک نمود. (ادنوا، ۱۳۹۶: ص ۳۸۸) اما نه تنها آن‌ها کمکی نکردند، بلکه حاکم بجنورد، به روس‌ها کمک کرد و از این که آن‌ها تراکمه را سرکوب می‌کردند ابراز تشکر و قدردانی نیز به جا آوردند. (کارکنان وزارت جنگ انگلستان در هندوستان، ۱۳۸۰: ص ۷۵۷) پس از این اتفاقات، نوربردی‌خان، فوری شورای جنگی تشکیل داد، در آن شورا تصمیم گرفته شد که اهالی در گوگ‌تپه جمع شوند. این کار بر عهده دیقما سردار و قربان‌مراد ایشان سپرده شد. کل جمعیت از قزل‌آروات تا گوگ‌تپه را در قلعه گوگ‌تپه جمع کردند. استحکامات قلعه ترمیم شد. نوربردی‌خان به عنوان یک رهبر بزرگ، از یک گوشه‌ی کشور به گوشه‌ی دیگر رفت و آمد می‌کرد تا امور دفاع را سرعت ببخشد. اما در این زمان حادثه‌ی دیگری به ترکمن‌ها روی آورد، قبل از شروع جنگ آن‌ها رهبرشان را از دست دادند. بنابر این کشور و مردمش، در حساس‌ترین دوران تاریخ از وجود رهبری نوربردی‌خان محروم شدند. به گونه‌ای که مرگ وی، کمتر از بمباران روس‌ها نبود. (سارلی، ۱۳۷۸: صص ۲۳۸-۲۳۷) در چنین شرایطی، مردم پسر نوربردی‌خان یعنی مختوم‌قلی‌خان را به رهبری خود انتخاب کردند. اما او نتوانست مثل پدر و بردارش، اقتدار رهبری

داشته باشد، پس از مشکلاتی که گریبانگیر او شده بود، امور را به چهار نفر از ریش‌سفیدان و بزرگان قوم واگذار کرد. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۸۹)

فرمانده جدید روس‌ها، اسکوبلوف که از طرف کاووفمان فرماندار کل ترکستان، برای این کار انتخاب شده بود، قبلاً در چندین لشکرکشی روس‌ها در آسیای میانه شرکت کرده و در آن لشکرکشی‌ها، نبوغ نظامی و به همان نسبت خشونت خود را نشان داده بود. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۳۵) وی در این عملیات بیش از ۱۱۰۰۰ هزار نفر مرد جنگی و یکصد عراده توپ به همراه داشت. (کارردوانکوزه، ۱۳۷۶: ص ۲۰۶)

در پایان ماه مه ۱۸۸۰م. / ۱۲۹۷ق. وی با بازدید از سپاهیان، متوجه شد که آن‌ها در وضعیت بسیار خوبی هستند. اگر چه وی در انبارهای چکیشلر، چات و دوزالوم، آذوقه و مهمات کافی ذخیره کرده بود. با وجود این که قرار بود به زودی ۱۰/۰۰۰ شتر از مان‌قیشلاق، برای حمل و نقل در خشکی، با شتران‌های قریز و قفقازی هم در اختیار وی قرار داده شود، باز هم نگران مشکل حمل و نقل آذوقه و مهمات بود. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۴) برای رفع این نگرانی علاوه بر شترهایی که تدارک دیده شده بود، آراء و نظر همه فرماندهان قشون، کشیدن خط آهن از کراسنودسک تا قزل‌آروات بود تا هیچ‌گونه خللی در این راه نداشته باشند. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۲۱۶) اسکوبلوف پس از هماهنگی‌های لازم با زینوف که در تهران بود، به اجرای برنامه‌های خود مشغول شد. از ترکمن‌های یموت نیز ۲۵۰۰ شتر را به زور گرفت. پس از آن قاصدی نزد تکه‌ها فرستاد و خواستار تسلیم بی‌قید و شرط آن‌ها شد. این خواسته نشان دهنده این است که اسکوبلوف، نمی‌خواست حق انتخابی جز جنگ به ترکمن‌ها بدهد. ترکمن‌ها با علم به آن جوابی به نامه اسکوبلوف ندادند. (سارای، ۱۳۷۸: صص ۲۴۴-۲۴۳) ترکمن‌ها نیز با علم به این موضوع خود را برای یک جنگ نابرابر آماده کردند، چون می‌دانستند که راهی جز جنگ و دفاع از خود ندارند.

تسخیر خیمه بوسیله کافمن و جنگ با یموت‌ها، قشون‌کشی لازارف و لوماکین که با شکست همراه بود، شرایط را برای اسکوبلوف که مثل فاتحین بزرگ، از مغلوبیت‌های مامورین گذشته خود درس عبرت بگیرند و تجربه آموزند، صاف و هموار نمود. (سایکس، ۱۳۶۳: صص ۱۹-۱۸) نگرانی اصلی اسکوبلف جابجایی، حمل و نقل آذوقه و مهمات بود، برای بر طرف کردن این نگرانی، با یکی از تجار پترزبورگ قرارداد خرید شش هزار نفر شتر را بست. هم‌چنین تاجر یعنی میاکین‌کوف متعهد شد که تعداد دویست آلاچیق و یک هزار و دویست یولامیق را برای قشون آماده نماید. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۲۳۳)

در اوایل ماه ژوئن، اسکوبلوف به یکی از فرماندهان خود گرداکوف، فرمان پیشروی به طرف

خوجه‌قلا را صادر کرد. پس از تجدید قوا به طرف بامی حرکت کردند. دیقما سردار، فرمانده نظامی ترکمن‌ها به یکی از کاروان‌های روس‌ها در بین چات و یاغلی‌الوم حمله کرده و توانست دو ارابه با بار و راننده‌های آن‌ها و تعدادی شتر را غنیمت گرفته و سیم تلگراف ارتباطی آن‌ها را نیز قطع نماید.

(سارای، ۱۳۷۸: صص ۲۴۵-۲۴۴)

در همان زمان اسکوبلوف نیز با گروهی به طرف گوگ‌تپه که محل استقرار ترکمن‌ها بود، حرکت کرد. وی با پیشرفت سریع، توانست طی سه روز، با از بین بردن مقاومت‌های ناچیز ترکمن‌ها به آگمان‌باتر که در فاصله‌ی نزدیکی از گوگ‌تپه بود، برسد. تنها کسی که در مقابل گروه‌های مختلف روس‌ها مقاومت می‌کرد و سعی داشت مانع نفوذ آن‌ها شود، دیقما سردار بود، که با زیرکی خاصی در پشت تپه‌ها با ۴۰۰ نفر کمین کرده بود. اما روس‌ها متوجه حرکت او شده و فوراً راکت‌اندازهای‌شان را به کار می‌انداختند و دیقما سردار را مجبور به عقب‌نشینی می‌کردند. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۴۸) در ربیع‌الثانی ۱۲۹۷ق. / مارس ۱۸۸۰م. ترکمانان موفق شدند که قریب به سیصد نفر از روس‌ها را کشته و سیصد عراده از تدارکات و آذوقه آنان را به چنگ آورند. (عباسی، ۱۳۷۲: ص ۲۳۵) حملات ایزدایی دیقما سردار، روس‌ها را سخت آزرده بود و او به همراه گروه کوچکش بسیاری از روس‌ها را کشته و تجهیزات نظامی آنان را به غنیمت گرفته بودند.

در دوم‌سپتامبر، دیقما سردار با یک گروه نیرومند در نزدیکی بامی، به روس‌ها حمله کرد، یک ستون از ستون‌های حمل و نقل اسبان آن‌ها به انضمام اسب جنگی ژنرال اسکوبلوف را به غنیمت برد. از طرف دیگر یکی از گروه‌های دیگر ترکمن نیز یک گروه دیگر از روس‌ها را در بنده‌سن با شکست مواجهه ساخته و خط ارتباطی روس‌ها را قطع کرده بودند. این حملات که از طرف ترکمن‌ها پی‌درپی اجرا می‌شد، مدتی اسکوبلوف را پریشان کرده بود. (سارای، ۱۳۷۸: صص ۲۵۱-۲۵۰) سپتامبر ۱۸۸۰م. / شوال ۱۲۹۷ق. ناصرالدین‌شاه قاجار طی تلگرافی به حاکم استرآباد میرپنجه تاکید می‌نماید که در ایجاد نظم استرآباد و صحرا سعی تمام داشته باشد تا هیچ گونه عیب و نقصی در امور سرحد بروز ننماید. اگر از صحرا و اردوی روس‌ها هر خبری رسید بلافاصله ارسال نمایید. (عباسی، ۱۳۷۲: ص ۲۶۰) انتظار بر این بود که ناصرالدین شاه گروهی را از استرآباد برای کمک به ترکمن‌ها که جزئی از ایران هستند، اعزام نماید. اما نه تنها هیچ کمکی به ترکمن‌ها نشد، بلکه ترکمن‌ها را در مقابل روس‌ها تنها گذاشته و به کمک روس‌ها شتافتند.

در اوایل نوامبر ۱۸۸۰م. / ذی‌حجه ۱۲۹۷ق. اسکوبلوف با سازماندهی مجدد ۱۱ هزار نفر از نیروهای خود در قزل‌سو به حمله مجدد دست زد. هم چنین قوای روسیه دست به احداث خط‌آهن از قزل‌سو را آغاز کردند. از طرف دیگر بیست‌هزار شتر نیز برای حمل و نقل ملزومات لشکری به

کار گرفته شد. (اشپولر، ۱۳۷۶: صص ۱۱۳-۱۱۲) یکی از اهداف ایجاد راه‌آهن این بود که روسیه بتواند مواد خام مورد نیاز بازارهای خود را هر چه راحت‌تر و سریع‌تر به مراکز مورد نیاز انتقال دهد. (حسین‌زاده‌شانه‌چی، ۱۳۹۳: ص ۲۹۹) هم چنین دسترسی آسان روس‌ها به مرزهای هندوستان بود. دولت روس در نهایت تعجیل راه‌آهنی را که از سواحل دریای خزر آغاز کرده بود را تا چارجو ادامه داده و هم چنان نیز ادامه دارد. (روزنامه اختر، ش. ۱۹، ۱۵۱) این خط‌آهن که در سپتامبر ۱۸۸۱م. / ۱۲۹۸ق راه اندازی شد ابتدا از کراسنودسک تا قزل‌آروات ادامه داشت. در سال ۱۸۹۸م. / ۱۳۱۵ق. این خط‌آهن در سرتاسر مسیر تا تاشکند کشیده شد (سوچک، ۱۳۹۸، ۲۴۵) که در تجارت نقش عمده‌ای داشته و حتی با جابجایی مسافر نیز در آمدهای هنگفتی از این راه به دست آوردند. (روزنامه ثریا، ش ۳۷، ۸)

در مورد احداث خط‌آهن هدایت می‌نویسد:

« .... در ۱۸۸۱م. / ۱۲۹۹ق. خپوه به تصرف روس در آمده، خود را بکنار اترک رسانده بودند. شکست لوماکین را در گوگ‌تپه شبلف [اسکوبلوف] جبران کرد. شروع بساختن راه آهن ترکستان شد.» (هدایت، ۱۳۶۳: ص ۹۰)

ترکمن‌ها، وقتی که پیشروی همه‌جانبه روس‌ها را دیدند. در ۲۱ نوامبر ۱۸۸۰م. / ۱۲۹۷ق. در گوگ‌تپه گردهمایی مخصوصی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند. عرض حالی به سفیر بریتانیا در تهران بفرستند، اما از طرف مقامات بریتانیا جوابی نیامد. پس از آن ترکمن‌ها که از مساعدت انگلستان ناامید شده بودند، برای آخرین ایستادگی در گوگ‌تپه در برابر دشمن خود آماده شدند. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۵۸) دژ گوگ‌تپه، قلعه‌ای با حصار به طول چندکیلومتر بود که حدود چهل‌هزار ترکمن در آن پناه گرفته بودند. از این تعداد فقط ده‌هزار نفر مرد جنگی بودند و مابقی را زنان و کودکان و افراد از کار افتاده تشکیل می‌داد. (اسکوبلوف، ۱۴۰۰: ص ۲۷۸)

اسکوبلوف تصمیم گرفته بود که به جای تسخیر با هجوم و با ایجاد استحکامات محاصره مداوم آن‌جا را تصرف کند. بنابر این شروع به جمع‌آوری توپخانه کافی، تفنگ و آذوقه یک ماهه و کسب اطلاعات مقدماتی از نواحی نزدیک دیوارهای قلعه را لازم دانست. یک نیروی تجسس به ضلع جنوبی گوگ‌تپه فرستاده دیق‌ماسردار که متوجه حضور آن‌ها شده بود، فرمان خروج از قلعه و رویارویی به آن‌ها را داد. ترکمن‌ها خیلی سریع نیروی روس و فرمانده‌اش ژنرال پتروسویچ را به محاصره در آوردند. اما در همان حین اسکوبلوف متوجه شد و با چهار توپ به کمک آن‌ها شتافت و به روی ترکمن‌ها آتش گشود که آن‌ها مجبور به عقب‌نشینی به داخل قلعه شدند. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۶۳)

اسکوبلوف توانست در ماه نوامبر ۱۸۸۰م. / ۱۲۹۸ق. تمرکز نیروی خود را در گوگ‌تپه به پایان برساند. از بیست‌هزار ترکمنی که از این محل دفاع می‌کردند. فقط هشت هزار نفر آن‌ها جنگ افزار داشتند آن هم جنگ افزاری ساده و ابتدایی. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۶۹)

رهبران ترکمن، دیقما سردار و مختومقلی خان انتظار داشتند که روس‌ها با حمله مستقیم به طرف قلعه حرکت نمایند. اعتقاد داشتند که تنها راه نجات آن‌ها و کشورشان به جنگ تن به تن و رویارویی از نزدیک با روس‌هاست. اما روس‌ها با کندن نقب در شب‌ها و انحراف افکار ترکمن‌ها با حملات پی‌درپی و بمباران در پی سرگرم کردن ترکمن‌ها بودند. نورهای مصنوعی روس‌ها، ترکمن‌ها را بیدار کرد و آن‌ها متوجه خطر شدند و تصمیم گرفتند به هر قیمتی که شده استحکامات دشمن را نابود کنند. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۶۵) ترکمن‌های در محاصره، روزهای نهم و دهم ژانویه ۱۸۸۱م. / هفتم و هشتم ماه صفر ۱۲۹۸ق. دو بار به خطوط محاصره شده حمله کرده و موفق به شکستن محاصره شده به سالدات‌های روسی حمله کردند. هر چند که ترکمن‌ها تلفاتی زیادی متحمل شدند اما موفق شدند که روس‌ها را به عقب برانند. در این زد و خورد ترکمن‌ها دو عراده توپ صحرایی به غنیمت گرفته و چند سرباز روس را نیز به اسارت گرفتند. روس‌ها بلافاصله تقاضای قوای امدادی نمودند. در این مدت و قبل از رسیدن قوای کمکی روس‌ها، عده‌ای از ترکمن‌ها از شهر خارج شده به طرف عشق‌آباد حرکت کردند. حاکم قوچان که از زد و خورد سالدات‌های روس و تراکمه خبردار شده بود، گروه یکصد نفری از سواران خود را برای چپو و غارت به آخال اعزام کرد. تراکمه تکه که به طرف عشق‌آباد در حرکت بودند با اینان مواجه شده در یک درگیری شصت نفر از آنان را کشته و چهل نفر از سواران قوچانی را نیز به اسارت گرفتند. (ادنوان، ۱۳۹۶: صص ۴۷۹-۴۷۸) از طرف دیگر روس‌ها با زور توپخانه‌ی خود استحکامات گوگ‌تپه را زیر آتش مداوم خود گرفته بودند. هر چند که تلاش‌های ترکمن‌ها با حملات پراکنده و شبیخون‌هایی که داشتند، موجب برهم خوردن آرایش جنگی روس‌ها می‌شد. اما آنان هم‌چنان قلعه را به زیر آتش توپخانه‌ی خود گرفته بودند. (اسکوبلوف، ۱۴۰۰: ص ۲۷۹)

نهم ژانویه ۱۸۸۱م. / هفتم صفر ۱۲۹۸ق. ساعت ۹ شب دیقما سردار با گروهی از پیاده نظام ترکمن‌ها، از قلعه خارج شد و چون گدازه‌های کوه آتش‌فشان، با فریادهای بلند به سر جناح راست روس‌ها فرو ریختند. روس‌ها غافلگیر شده بودند، ترکمن‌ها به طرف سربازانی که در حال کندن نقب بودند حمله کردند و اکثر آن‌ها را کشتند و با هجوم به واحد توپخانه یکی از توپ‌ها را با خود بردند. روس‌ها به خود آمدند و توپ‌ها را یکی پس از دیگری بکار انداختند که ترکمن‌های خسته و کوفته مجبور به عقب‌نشینی شدند.

اسکوبلوف برای این که روحیه از دست رفته سپاهیان را تقویت کند، با اتکا به توپخانه حدود یک ساعت به داخل قلعه آتش گشود، سپس حمله ناگهانی را صادر کرد و تلفات سنگینی را به ترکمن‌ها وارد ساخت. ترکمن‌ها نیز با استفاده از تاریکی شب، حملات خود را تجدید می‌کردند. آن‌ها در یک حمله شبانه توانستند یک گروهان نیرومند روس را شکست دهند و فرمانده‌اش را بکشند و با به غنیمت گرفتن یک توپ و چند صد تفنگ مراجعت کنند. در حالی که تمام شب را توپخانه روس بر ضد گوگ‌تپه در غرش بود.

اسکوبلوف در روزهای ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۱۸۸۱م. / صفر ۱۲۹۸ق. امور محاصره را دوام بخشید. در حالی که واحد توپخانه و موشک‌انداز او گلوله‌های مرگبار به داخل گوگ‌تپه فرو می‌ریختند. وی فرمان عملیات مین‌گذاری را اعلام کرد. صبح ۱۶ ژانویه، ترکمن‌ها آخرین حمله خود را آغاز کردند. اما چون سربازان روس در انتظار این حمله بودند و آماده در پشت سنگرهای خود موضع گرفته بودند، ترکمن‌ها را با آتش سنگین تفنگ‌های خود مجبور به عقب‌نشینی کردند. روس‌ها از ۱۸ تا ۲۳ ژانویه ۱۸۸۱م. / ۱۶ تا ۲۱ صفر ۱۲۹۸ق. عملیات مین‌گذاری خود را ادامه دادند و در ساعت ۶ صبح ۲۴ ژانویه ۱۸۸۱م. / ۲۲ صفر ۱۲۹۸ق. سپاهیان روس که تقریباً به ۷۴۰۰ نفر می‌رسیدند برای حمله‌نهایی به گوگ‌تپه موضع گرفتند. (سارای، ۱۳۷۸: صص ۲۷۱-۲۶۶)

مقاومت به مدت چندین روز ادامه داشت، در این بین مردم به نگهبانان قلعه هشدار می‌دادند که شب هنگام، صداهایی از زیر زمین شنیده می‌شود، نکند دشمن قصد حمله از زیر زمین را دارد. اما نگهبانان پاسخ می‌دادند، اگر روس‌ها از زیر زمین هم به ما حمله کنند ما با شمشیرهایمان آن‌ها را به دو نیم خواهیم کرد. (منصوری، ۱۳۸۲: ص ۴۴) روس‌ها در ادامه عملیات خود ستونی را در محلی به نام کاریز یگانه بهادر، ستونی دیگر را در اورپک‌لی و ستونی دیگر را نیز در جله کاکشال مستقر کرده و بمباران شهر را آغاز کردند. این بمباران به مدت دوازده روز متوالی به طول انجامید، ارتباط شهر با خارج قطع شده و رسیدن هر نوع کمکی را غیر ممکن ساخته بود. اما ترکمن‌ها به جنگ ادامه می‌دادند. فرمانده روس به هر وسیله‌ای قصد داشت که روحیه ترکمن‌ها را تضعیف نماید اما موفقیتی کسب نمی‌کرد. (ادموند، ۱۳۹۶: ص ۴۸۲) علی‌رغم تجهیزات پیشرفته‌ی روس‌ها، ترکمن‌ها به دفاع از گوگ‌تپه برخاستند. آن‌ها چندین و چند بار از قلعه بیرون آمده و به روس‌ها یورش بردند و محل اثابت توپ‌ها را تعمیر و مرمت کردند. (قارریف، ۱۳۸۳: ص ۸) ترکمن‌ها که ناامید از کمک دیگران بودند، هر چه در توان داشتند بکار بردند تا بتوانند از قلعه‌ی خود دفاع نمایند. آنان که دست دوستی و کمک به سوی انگلیسی‌ها، حکومت ایران، حاکمان محلی بجنورد و قوچان دراز کرده بودند هیچ توفیقی برای آنان نداشت.

در ۲۴ ژانویه ۱۸۸۱ م. / ۲۲ صفر ۱۲۹۸ ق. روس‌ها حمله نهایی و تمام عیار خود بر گوگ‌تپه آغاز کردند. خمپاره‌هایی را که در زیر دیوارها بود منفجر شد و شکافی عمیق پدید آورد که گروه سرهنگ کوروپاتکین از آن جا نفوذ کردند و به درون قلعه راندند. مقاومت ترکمنان در هم شکسته شده بود. هزاران تن از مردان و زنان و کودکان سر به بیابان نهادند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۱۱۳) و جوی خون در محوطه جاری گردید. (منصوری، ۱۳۸۲: ص ۴۴) پس از انفجار مین‌ها که روس‌ها در چهار ستون پیش می‌رفتند. بسرعت قلعه را تصرف نمودند. (سایکس، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۵۱۶)

دیقماسردار که روح دفاع بود سعی کرد مجدد نیروهای ترکمن را سازماندهی کند اما در این کار ناکام ماند و نهایت مجبور به ترک قلعه شد. تعقیب، قتل و عام مردان و زنان و کودکان ترکمن‌ها که در حال فرار بودند تا مسافت‌ها ادامه داشت.

اما کسانی که قلعه را ترک نکرده بودند و از تسلیم شدن خودداری کرده بودند و مقاومت فداکارانه در برابر روس‌ها داشتند، مقاومت خود را در طول شب ادامه دادند. مقاومت آن‌ها را روس‌ها یکی پس از دیگری در هم شکستند و یک‌یک آلاچیق را تصاحب کردند و کسانی که در داخل آن بودند را کشتند. (سارای، ۱۳۷۸: ص ۲۷۳) اسکوبلوف به جهت این که فتح خود را درخشان‌تر جلوه نماید، دست به کشتار افرادی زد که مایه بیم و هراس بودند، ولی در واقع چندان مهیب نبودند. (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۷۰۳) به گزارش اسکوبلوف، آمار کشته شدگان در محاصره گوگ‌تپه ۱۴۵۰۰ نفر بود و براساس گزارش دیگر آمار قربانیان جنگ گوگ‌تپه بیش از ۲۰ هزار نفر تخمین زده شده است. (دوردیف، ۱۳۷۹: ص ۲۶). بنا به گزارش دیگر شش هزار پانصد نفر فقط در داخل قلعه جان دادند، هفت هزار دیگر از فراریان زن، مرد و کودک را سربازان خشمگین روس پاره‌پاره کردند. در این نبرد از روس‌ها فقط نودوپنج تن کشته شدند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۶۹) پس از سقوط گوگ‌تپه سالدات‌های روسی در سرتاسر آخال‌تکه پراکنده شده و تراکمه‌ای را که از گوگ‌تپه گریخته بودند گرفته و جانشان را می‌گرفتند. سربازان درگزی و گُردهای قوچان نیز از این فرصت پیش آمده سوء استفاده کرده به جان فراریان خرده پای ترکمن افتاده بودند. (ادنوان، ۱۳۹۶: ص ۴۸) با سقوط گوگ‌تپه در ژانویه ۱۸۸۱ م. / ۱۲۹۸ ق. روس‌ها انتقام شکست ژنرال لوماکین را از ترکمن‌های تکه گرفته و به تحدید مرزهای تازه خود پرداختند. در ۲۵ ژانویه ۱۸۸۱ م. / ۲۳ صفر ۱۲۹۸ ق. امپراطور روسیه طی فرمانی، الحاق ناحیه تکه ترکمن‌ها را با نام جدید « سرزمین ماورای خزر » به روسیه اعلام داشت و آن را از آن خود دانست. (سارلی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۱۱ و نیز اسکوبلف، ۱۴۰۰: ۲۸۰) سرپرسی سایکس می‌نویسد:

« بدین ترتیب آخرین موضع مستحکم بزرگ آسیای مرکزی سقوط کرد. چند

سال پس از این پیروزی وقتی که برای احترام به شجاعت مهاجمین من در این خرابه‌ها گذر می‌نمودم از شجاعت ناامیدانه‌ای که ترکمانان با آن در مدت بیست روز تمام این قلعه را که دارای دیوار ساده بود در مقابل ارتش روس حفظ نمودند حیرت نمودم.

« (سایکس، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۵۱۷)

فوروکاوا در سفرنامه خود که در این سال در میان ترکمانان بوده می‌نویسد که ژنرال اسکوبلوف با ۱۶ گردان در آسیای مرکزی مستقر می‌باشد. هر گردان دارای ۱۰۰۰ نفر سرباز با این توصیف با ۱۶۰۰۰ هزار نفر نیرو در حال پیشروی هستند. آنان به تازگی ناحیه گوگ‌تپه را تسخیر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که پیشروی آن‌ها تا شهر مرو ادامه خواهد داشت. مسیر اعزام نیرو و مهمات لشکری از دو بندر کناره غربی دریای خزر، باکو و پتروفسک به ساحل شرقی دریای خزر بندر چکیشلر و کراسنودسک رسیده و از آن جا نیز با شتران به قزل‌آروات تا مرو ادامه دارد. (فوروکاوا، ۱۳۸۴: صص ۲۹۵-۲۹۴)

روس‌ها، پس از تسخیر گوگ‌تپه و شکست ترکمن‌های تکه، در ادامه پیشروی خود هیچ مانعی را نمی‌دیدند. آنان با اعزام شخصیت‌هایی هم‌چون کلنل علیخانف به ماری (مرو)، کوشش فراوانی به خرج دادند تا رهبران قبایل برجسته را متقاعد نمایند که در برابر روس‌ها تسلیم شوند که تا حدودی نیز در این کار موفق شدند. چرا که در سال ۱۸۸۴م. / ۱۳۰۱ق. هیاتی قانون‌گذار که سران ترکمن نیز در آن مجلس حضور داشتند الحاق به روسیه را پذیرفتند. (کارردوانکوزه، ۱۳۷۶: ص ۲۰۶) روس‌ها در سال ۱۸۸۵م. / ۱۳۰۲ق. به دنبال تصرف تمام منطقه ماورای‌خزر بر آمدند. (بوگولیف، ۲۵۳۶: ص ۲۴) در سال ۱۳۰۳ق. / ۱۸۸۶م. نیز روس‌ها علیخانف داغستانی را مامور تسخیر مرو کردند، (هدایت، ۱۳۶۳: ص ۹۰) مرو مورد حمله حکمرانان روس قرار گرفت، مهاجمان روس مرو را با گلوله توپ زیر و رو کرده حدود ۸۰۰ رزمنده آن‌جا را کشته و کل ترکستان را صاحب شدند، (ماساهارو، ۱۳۷۳: ص ۲۳۵) به این ترتیب نفوذ جزئی ایران در این صفحات نیز از بین رفت تا این که منافع روس‌ها با انگلستان در مرزهای افغانستان تصادم کرده و آنان مانع پیشروی روس‌ها شدند. (آکینز، ۱۳۶۶: ص ۳۸۳) به این ترتیب روس‌ها به هدف خود که همانا رسیدن به مرزهای افغانستان و تهدید هندوستان بود نائل آمدند. در چنین شرایطی انگلیسی‌ها بودند که مانع ادامه پیشروی روس‌ها شدند. روس‌ها نیز تا حدودی راضی شده به آن‌چه که تصاحب کرده بودند بسنده کردند.

بعد از تمامی این رخدادها، هر چند که گروه‌های کوچکی از ترکمن‌ها مثل مخدوم‌قلی‌خان از پای ننشسته و مبارزات خود را با روس‌ها ادامه دادند. افراد بسیاری، روز به روز به اطرافیان او جمع

شده و به قوای او ملحق می شدند. این افراد نیز در گروه های کوچک به پاسگاه های روس ها شیخون می زدند. اما توفیق چندانی نداشتند (ادنون، ۱۳۹۶: ص ۴۹۹) و این گروه های کوچک نیز خیلی زود منجر به شکست شدند.

نبرد گوگ تپه در فرهنگ و ادبیات ترکمن ها نیز تاثیرات شگرفی بر جای نهاده است. شاعران ترکمن تحت تاثیر این رخداد عظیم تاریخی، به بیان احساسات و مشاهدات خود با حزن و غم و اندوه پرداخته اند. که در قالب شعر، داستان و نمایشنامه و... می باشد. (سارلی، ۱۳۷۴: ص ۲۰)

روز سقوط گوگ تپه را در کشور ترکمنستان « روز خاطره » نامگذاری کرده اند. در آن روز در بقایای گوگ تپه جمع می شوند و اجرای مراسم دعا و نیایش و دادن نذری، یاد و خاطره قربانیان آن روز را گرامی می دارند. (سارلی، ۱۳۷۴: ص ۲۲) از جمله کسانی که در سقوط گوگ تپه حضور داشته، شاعر معروف عوض تاقان کاتبی می باشد. وی که در آخرین نبرد زخمی شده بود و با آن که گلوله ای در بدن داشت، در حدود چهل روز زنده ماند. لیکن هنگامی که متوجه شد، مرگش حتمی است و از این زخم خلاصی ندارد، به همراه یکی از اقوام برای آخرین بار به خرابه های گوگ تپه رفت و برای وداع چنین سرود:

شهر فروریخته ی ما هنوز پا برجاست

چه خفت ها دیده ایم بخاطر تو

شهیدان رفته اند دور از دسترس گردید

چه خفت ها دیده ایم بخاطر تو

نوربردی خان دور از دسترس گردید

بردی مرادخان رهبر ایل بزرگ گردید

بر سرگوگ تپه جنگ بی امان گرفت

چه خفت ها دیده ایم بخاطر تو

وقتی که دشمن به کاریز رسید

یان قلعه را نیز در جنگ داشت

در مرگ بردی قاضی ماه تیره گشت

ماه و خورشید ماتم گرفتند بخاطر تو ... (سارلی، ۱۳۷۴: ص ۲۹)

بعدها شاعر نامی ترکمن مسکین قلیچ، در شعر معروف خود به نام « بلالاردان نشان » به مظلومیت ترکمن های تکه اشاره می نماید که چگونه روس ها آن ها را در گوگ تپه به خاک و خون کشیدند. وی در این شعر به جنبه دینی مبارزه نیز اشاره می نماید. گوگ تپه را به کربلا و شهیدان آن را به

شهادی کربلا تشبیه می‌کند و تمام مسلمانان را در سوگ این شهیدان به ماتم فرا می‌خواند.  
«بالا لاردان نشان»

ای خدایا توبه قیلدیم بونه آفت دان نشان  
الامان هی الامان ساقلا بالا لاردان نشان  
عرشی - کرسی، لوح - قلم، آسمان - زمین ایلا رفغان  
بومسلمان ناشی غایریوزون آلدی دومان  
عرصات قوپدی بوگون مومن لره آخرزمان  
کیم مسلط بولدی بیزگه اوشبوکافراوورلیپ  
کوپ مسلمان لار شهادت تاپدی قو غاقاریلیپ  
آقاوغلولدان، انه قیزدان دوست یارادان آیریلیپ  
گوگ اوورلیپ، داغ سارسیپ یدی قات یریاریلیپ  
عرصات قوپدی بوگون مومن لره آخرزمان  
لعتی دجال لعین قوپغال کیبی بولدی بشر  
قیرمیزی قانلاردو کولدی آقادی دریادک نهر  
کربلا شهیدلری دک بولدی اولاد بشر  
کیمی مغرب، کیمی مشرق ساری بولدی دربدر  
عرصات قوپدی بوگون مومن لره آخرزمان  
ییغلانگیزلار ای مسلمان لار که ماتم دیر بوگون  
کافرا پایمال بولوپ امت حاتم دیر بوگون  
امتینگ حالغا فخری جهان غم دیر بوگون  
سولدی گل، اوردی خزان، بلبل تیلی سم دیر بوگون  
عرصات قوپدی بوگون مومن لره آخرزمان  
وای، بیلینگ، کیم بیزه لره بیر پادشاه رهبر گرگ  
اول ابوبکر، عمر، عثمان کیمین افسر گرگ  
ذوالفقارین چالغوجی ارسلان علی حیدر گرگ  
هم مصیب، سعد وقاص، مالک اژدر گرگ

عرصات قوپدی بوگون مومن لره آخرزمان .... (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ص ۱۱۱)

به این ترتیب پس از دست‌اندازی روسیه تزاری به جنوب شرقی دریای خزر، آسیای میانه به سه

بخش تقسیم شد که یکی از این بخش‌ها « ماوراء بحر خزر » به مرکزیت عشق‌آباد بود. (پروین، ۱۳۹۸: ص ۲۱) غلبه روس‌ها بر آسیای مرکزی در سال ۱۸۸۴ م. / ۱۳۰۱ ق. با تسخیر مرو کامل شد. این منطقه که یکی از مناطق حاصل‌خیز و دارای پیشینه تاریخی کهن بود، محلی برای نزدیکی و دسترسی به افغانستان و هندوستان بود و بالاخره نیز در سال ۱۸۹۵ م. / ۱۳۱۲ ق. مرزهای جنوبی روسیه با مشخص شدن جمهوری‌های مستقل ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان شکل نهایی خود را نشان داد. (سوچک، ۱۳۹۸: ص ۲۳۹)

کاهگه‌آکی ژاپنی که سی سال بعد در این منطقه بوده می‌نویسد؛ گوگ‌تپه معروف‌ترین جاست، حتی آوازه‌ی آن بیش از عشق‌آباد می‌باشد. در این شهر موزه‌ی کوچکی برای یادبود جنگ ساخته شده، جنگی که اسکوبلوف ترکمانان را با بی‌رحمی سرکوب و مطیع روس‌ها کرد و عاقبت خود به دست ترکمن‌ها کشته شد. (کاهگه‌آکی، ۱۳۹۹: ص ۱۳۵)

#### قرارداد مرزی آخال

پس از الحاق سرزمین ترکمان‌نشین آخال به روسیه، تشکیل ابلاست ( شهرستان ) ماورای خزر از طرف امپراطوری روسیه اعلام شد. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۷۱) ایران که نظاره‌گر جدا شدن سرزمینی بود که آن را جزئی از خاک خود می‌دانست نتوانست هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان دهد. فقط با سعی و تلاش توانست درباره موقعیت مرزها اقدام به گفتگو نماید. از طرف دیگر وزیر مختار روسیه زینوویف در تهران تمام تلاش و مساعی خود را بکار برد تا ناصرالدین‌شاه را مجبور به امضای قراردادی نماید که روس‌ها آن نواحی را تسخیر کرده بودند و در نهایت شاه ایران تن به قراردادی داد که بخش‌هایی از خاک ایران را به روسیه تقدیم می‌کرد. (هدایت، ۱۳۶۳: ص ۹۰ و نیز سارلی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۱۲) به قولی ایران نتوانست ترکمن‌ها را اداره کند، روس‌ها بُردند و گفتند که ما اداره خواهیم کرد. (صفاکیش‌کاشانی، ۱۳۹۶: ص ۱۱)

بدین ترتیب در ۲۱ دسامبر ۱۸۸۱ م. / ۲۹ محرم ۱۲۹۹ ق. زینوویف وزیر مختار روس‌ها در ایران و میرزا سعیدخان، وزیر امور خارجه ایران پیمانی را امضاء کردند که حدود مرزهای این دو کشور را نشان می‌داد. یعنی از دریای خزر تا مجاورت روستای بابادورمز (جهانبانی، ۱۳۳۶: ص ۲۳ و نیز کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۶۱) که براساس آن، ۳۴ قریه و آبادی از شمال شرق ایران جدا شده و منضم خاک روسیه می‌شد. در راستای این کار به افسران و کارمندان رسمی روسی که در جریان این قرارداد بودند، نشان‌های دولتی از طرف ناصرالدین‌شاه داده شد. (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۷) در ادامه نیز به سال ۱۸۸۳ م. / ۱۳۰۰ ق. / ۱۲۶۲ ش. میرزارضاخان ارفع‌الدوله از طرف حکومت ایران برای تعیین

حدود ایران و روسیه مامور شد. (روزنامه اختر، ش ۹۸، ۱۱)

مرزبندی میان دو دولت، از روی نشانه‌های جغرافیایی تعیین شد. ترکمن‌ها به دو بخش تقسیم شدند و این کار بعدها دشواری‌هایی را بوجود آورد. (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ص ۱۱۷) پس از آن با سخت‌گیری‌هایی که شد، نقل و انتقالات ترکمنان تا حدی کاهش یافت. فقط بعضی از گروه‌های عشایر مجبور بودند در دو طرف مرز تردد نمایند. (افشار، ۱۳۶۶: ص ۱۴۲) اما درگیری‌ها پس از قرارداد نیز هم‌چنان ادامه داشت، چنان که ترکمن‌های ساکن در چندر، قاری‌قلعه تبعه روس بودند. هم‌چنان به تاخت و تاز به طرف ایران سرازیر می‌شدند، اما ایرانی‌ها به جهت این که آن‌ها ساکن خاک روس بودند، محض احتیاط که مبدا نقض عهدنامه شود، تا سرحد به دنبال آن‌ها می‌آمدند و پس از آن مجبور به مراجعت می‌شدند. (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ص ۱۰۳)

به هنگام تحدید حدود مرزی ایران و روس، روسیه مشکل فیروزه را پیش آورد. این منطقه سرچشمه بسیاری از رودهایی بود که به طرف ترکستان روسیه جاری بودند از این رو؛

« امر امپراطور، ناصرالدین‌شاه را مجبور کرد فیروزه را که آب و هوای خوب داشت با لطف آباد (حصار) که خرابه بود، تبدیل کند. محمدصادق‌خان امین نظام مامور انجام این مبادله شد. در این موقع این بنده عصبانی شدم و قصیده [ای] گفتم که یک بیت آن اینست:

مرد نه آنکه ثغور ملک ببخشد      مردی اگر بازگیر شکی و شروان»

(هدایت، ۱۳۶۳: ص ۹۰)

در سال‌های بعد نیز مشکلات تابعیت ترکمن‌ها لاینحل باقی‌مانده و هر از گاهی خود مشکلی دیگر به وجود می‌آورد. در سال ۱۳۰۱ق. / ۱۸۸۱م. شخصی به نام آباحاجی جعفربای سواد نوشته و تابعیت ایران را به همراهی تمام ایل جعفربای قبول می‌کنند. در صفر ۱۳۱۲ق. / اگوست ۱۸۹۴م. هم قاسم‌خان کدخدای طایفه‌غراوی ساکن چناران به همراه کل ایل یموت نوشته داده و ایلیت و تابعیت ایران را پذیرا می‌شوند. رجب سال ۱۳۱۲ق. / ژانویه ۱۸۹۵م. نورگلدی‌خان با ششصدخانوار اظهار تابعیت ایران را می‌کند که به واسطه آن مختار می‌شود که از قاری‌قلعه خارج و به ایران مراجعت نمایند. (نوری، ۱۳۹۷: صص ۱۲۶-۱۲۵)

### نقش ایران در جنگ گوگ‌تپه

بعد از امضای قرارداد آخال (۱۸۸۱م. / ۱۲۹۹ق.) ناصرالدین‌شاه از جانب مجامع بین‌المللی و محافل سیاسی جهان تحت فشار و سرزنش قرار گرفت. علاوه بر دولتمردان، مردم عادی نیز فریاد

اعتراض آمیز خود را در قبال این قرارداد به گوش دربار رسانیدند. (سارلی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۱۵) چرا که با عقد این قرار داد بخش اعظمی از خاک ایران از دست رفته بود و روس‌ها به راحتی آن جا تصاحب کرده و صاحب امتیازات بی‌شماری شده بودند.

شاهان قاجار، ترکمانان را به دیده وحشی و غارتگر نگریسته و جدایی آن‌ها و سرزمینشان را از ایران چیز جدی تلقی نکردند. چه بسا که از سال‌ها قبل از قرارداد آخال، این فکر در آن‌ها ایجاد شده بود که جدا شدن سرزمین ترکمن‌ها به نفع ایرانی‌ها هست، به جای این که این مناطق توسط ترکمانان مورد تاخت و تاز قرار بگیرد. چه بسا که با تصرف آن نواحی توسط روس‌ها، مناطق ترکمن‌نشین به امنیت برسد و از طرف افراد برجسته توطئه می‌کردند که آن ایالت به تزار تقدیم شود. اما چون در آن زمان، با سیاست روس‌ها مغایر بود، آن‌ها این پیش‌کشی را قبول نمی‌کردند. (مکنزی، ۱۳۵۹: ص ۱۵۱) اما بالاخره ایرانیان با دعوت از روس‌ها که در مقابل ترکمانان تقاضای کمک کرده بودند پایشان را در خلیج استرآباد باز کردند. (ملگونف، ۱۳۷۶: ص ۱۰۶) و بدین ترتیب جنگ و درگیری‌های روس‌ها و ترکمن‌ها لاجرم آغاز شد.

ترکمن‌ها که با پیشروی روس‌ها احساس خطر کرده بودند، به هر چیزی متوسل شدند که مانع پیشروی آن‌ها در سرزمینشان شوند. از طرف دیگر انگلیس موافق این پیشروی روس‌ها نبود، بنابراین در اواخر ۱۸۷۴م. / ۱۲۹۱ق. کاپیتان ناپییر یکی از قابل‌ترین و اندیشمندترین افسران خود را به مرز ایران - ترکمنستان اعزام داشتند تا ضمن بررسی اوضاع واقعی، ترکمن‌ها را به پذیرش حاکمیت ایران تشویق کنند. بریتانیایی‌ها امیدوار بودند با انجام این کار از پیشروی روس‌ها در جهت هند جلوگیری کنند. ناپییر در ۱۸۷۵م. / ۱۲۹۲ق. با رهبران ترکمن ملاقات کرد و پیشنهاد داد که تنها راه نجات آن‌ها از این دردسر، کسب حمایت ایران و یا تسلیم شدن به آن کشور است. ترکمن‌ها توصیه ناپییر را بکار بستند و مذاکره خود را با ایران شروع کردند. ترکمن‌ها با اشتیاق کامل استقبال خود را نشان دادند. اما ایرانیان وحشت‌زده از فشار روس‌ها مذاکرات خود را قطع کردند. (سارلی، ۱۳۷۸: صص ۱۶۰-۱۵۹) هر چند که خود انگلیسی‌ها هم وعده و وعید کمک به ترکمن‌ها را داده بودند. حتی به صراحت به ترکمن‌ها گفته بودند که هر گاه با روس‌ها وارد جنگ شوید، نیروی بریتانیا از هرات به کمک شما خواهند آمد. اما هیچ وقت این وعده‌ها تحقق پیدا نکرد. به این ترتیب اعتبار و حیثیت مامورین انگلیسی هم نزد ترکمن‌ها از بین رفت. (ادنوان، ۱۳۹۶: صص ۳۹۴-۳۹۳) ترکمن‌ها که از همه جا ناامید شدند، خود تدبیر کرده برای مبارزه و جنگ در مقابل روس‌ها تدابیر لازم را اندیشیدند و چه بسا که در مرحله اول جنگ، روس‌ها را شکست دادند.

در ۷ ژوئیه ۱۸۷۸م. / ۱۲۹۵ق. راندلتامسون به نایب‌السلطنه هندوستان تلگرافی مخابره کرد که بنا

به گزارش عامل او در استرآباد نیروهای روسی در چکیشلر پیاده شده‌اند. اما نایب‌السلطنه از تامسون درخواست کرد که خود شخصا به آن سامان رفته و دولت ایران را مجبور به عکس‌العمل در برابر روس‌ها نماید. تامسون تمام سعی و تلاش خود را کرد تا ایران را به اعتراض علیه این تدارکات نظامی روس‌ها نماید و حتی ایرانیان را تحریک به تجدید ادعای حق حاکمیت خود نسبت به آخال نمود. اما دولت ایران هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نداد و دست به هیچ‌گونه اقدامی نزد. به این ترتیب ناصرالدین‌شاه فهماند که ترجیح می‌دهد که با روس‌ها همسایه باشد تا با ترکمن‌ها. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ص ۴۷) وقتی که روس‌ها کراسنودسک را مسخر کردند، وزیر خارجه ایران به وزیرمختار روس در تهران اظهار نمود که شاه ایران، ناراحت و افسرده است از این که چرا بدون اجازه و رضایت وی دولت روس اقدام به تسخیر خاکی نموده که متعلق به ایران می‌باشد، اما جواب‌های مبهمی را شنیدند. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۱۵۱) به نظر می‌رسد که حتی میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم ایران هم از حق و حقوق ایران نسبت به آخال و شهر مرو صرف نظر کرده بود. چون اظهارات او حاکی از این بود که ایران و روسیه بر سر این نواحی به توافق محرمانه‌ای رسیده‌اند. به این ترتیب دست روس‌ها به قلع و قمع طوایف ترکمن که ایران و روس هر دو آن‌ها را مشتی وحشی و غارتگر می‌دانستند باز گذاشته بود. از طرف دیگر مامورین سرحدی ایران هم طرف‌دار روسیه تزاری بوده روس‌ها را به ترکمن‌ها ترجیح می‌دادند. یکی از علل آن نیز این بود که این مامورین تحفه و هدایای بسیاری از روس‌ها دریافت می‌کردند. مامورین روسی نیز به اهمیت این موضوع واقف بوده برای تحبیب و تطمیع و جلب نظر متنفذین محلی از هیچ کوششی فروگذار نبودند (ادنون، ۱۳۹۶: ص ۳۹۵) به طوری که دولت روس به یحیی‌بیگ طاهرآف مامور خود مبلغ هجده هزار تومان پول، تحف و هدایا داد تا در قوچان و بجنورد به امیر، ملا و صغیر داده جلب قلوب نماید تا در قشون‌کشی آن‌ها در آخال مُخل نباشند. (نوری، ۱۳۹۷: ص ۱۲۲)

حکومت ایران نه تنها به کمک ترکمن‌ها نیامد بلکه روس‌ها را در مقابل ترکمن‌ها تقویت کرد و به آن‌ها آذوقه و امکانات نیز رسانید. و در مقطعی نیز خط تلگراف بجنورد در اختیار روس‌ها قرار گرفت. اگر ایران همراهی نمی‌کرد، نه تنها بخشی از مملکت را از دست نمی‌دادیم، بلکه روس‌ها را نیز با شکست مواجهه می‌ساختیم. (تیموری، ۱۳۶۳: ص ۱۷۵)

پیروزی روس‌ها در گوگ‌تپه، به قیمت کشتار شش هزارتن، زیر بمباران شد. و هشت هزار تن نیز با شمشیر پاره پاره شدند و شخص ناصرالدین‌شاه از این اقدام روس‌ها اظهار؛

« سخت شادمانی نمود و گفت یقین دارد که این پیروزی بر امنیت مرزهای

خراسان و مردم آن سامان خواهد افزود. » (نصر، ۱۳۶۳: ص ۳۱۴)

و در آخر جواب ناصرالدین شاه به انگلیسی‌ها خواندنی است که می‌نویسد:

« باید جواب نوشت ما چیزی به روس ندادیم شما که انگلیس هستید در حقیقت داده‌اید. اگر از اول روس را از این همه پیش آمدن به سمت آخال و ترکمن رسماً و قویاً مانع می‌شدید البته روس‌ها میدان جولان بازی خودشان را کمتر می‌گرفتند و... »  
(تیموری، ۱۳۶۳: ص ۱۶)

این نشان دهنده این است که ناصرالدین‌شاه با میل خاطر حاضر بود که سرزمین ترکمن‌ها از ایران جدا شود. وقتی که خبر تصرف گوگ‌تپه به گوش وی رسید از این که امنیت مرزهای شمالی ایران تأمین شده و دیگر هجوم ترکمن‌ها، ایران را تهدید نخواهد کرد، اظهار خوشوقتی کرد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۶: ص ۲۸۶) و زمانی هم که روس‌ها قشون خود را برای فتح گوگ‌تپه آماده می‌کردند، شاه ایران اظهار تمایل کرد که هر کمکی لازم باشد دریغ نخواهد کرد. هم‌چنین در همین راستا خط تلگراف چکیشلر به استرآباد را واگذار و راه‌اندازی کردند. (اسکوبلف، ۱۴۰۰: ص ۱۵۹) ممالکی که در زمان این شاه از ایران جدا شدند، علاوه بر سرزمین ترکمن‌ها می‌توان به افغانستان، نصف خاک خراسان، سیستان، قائنات، مرو، سرخس، مسقط و عمانات اشاره کرد. (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۱: ص ۹۹) در واقع نقش دولت مرکزی ایران در فاجعه‌ی گوگ‌تپه، سکوت توأم با رضایت بوده است.

#### پیامدهای قرارداد مرزی آخال

پس از سقوط گوگ‌تپه، بسیاری از مدافعین آن به طرف مرزهای ایران فرار کردند. در حالی که در برخی نواحی خراسان هم‌مرز ترکمنستان از فراریان، به گرمی استقبال شده و کمک‌های لازم را دریغ نکردند. ستاد ارتش روس از نوع برخورد کاملاً ناراضی بود. ژنرال اسکوبلوف سریعاً عکس‌العمل نشان داده از طریق زینوویف نماینده روسیه در تهران خواستار استرداد فراریان شد. تهران نیز خیلی زود مامورین ویژه را به نواحی مرزی اعزام کرده و تمامی فراریان و آوارگان حتی بچه‌های خردسال را جمع‌آوری نموده به اردوگاه روس‌ها تحویل داده و رسید و رضایت‌نامه‌ای جهت تقدیم به شاه دریافت داشتند. (یلنادونایوا، ۱۳۸۸: ص ۵۸) حکومت ایران در مقابل روس‌ها چندان از خود ضعف نشان داده بود که فراریان را نیز دستگیر و تحویل روس‌ها می‌داد تا روس‌ها به طریقی که مایل باشند با آنان رفتار نمایند.

طبق قرارداد آخال و مرزبندی بین ایران و روس، سرزمین ترکمن‌ها به دو قسمت تقسیم شد. نیمی در دست روس‌ها و نیمی دیگر به دست ایرانی‌ها افتاد. در نتیجه ترکمن‌ها و خانواده‌ی آن‌ها به دو

بخش مجزا از هم تبدیل شده بودند. این مرزبندی که از روی نشانه‌های جغرافیایی بسته شده بود، در روزگاران پس از آن دشواری‌ها و مشکلاتی را برای ترکمن‌ها فراهم آورد. زیرا که امور معیشتی آن‌ها براساس کوچ‌نشینی بود بنابر این، این امر مختل شده و باعث رکود و یکجانشینی آن‌ها شده بود. آنان عملاً قادر به حرکت در دو طرف مرز نبودند و دامنه کوچ قبایل ترکمن تنگتر شده، اساس تحرکات فصلی آنان به هم خورده بود. (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ص ۱۱۷ و نیز کنعانی، ۱۳۷۹: ص ۲۲۲)

پس از شکست ترکمن‌ها در آخال و تحدید مرزی بین ایران و روس، امنیت نسبی راه‌های بین تهران الی مشهد، به واسطه حضور روس‌ها در اترک حاصل شد. (استوارت، ۱۳۸۵: ص ۶۷) بقول هدایت: «مردم خراسان تا درجه [ای] از مزاحمت تکه و یموت و ککلان [گوکلان] آسوده شدند. «(هدایت، ۱۳۶۳: ص ۹۰) سوزوکی هم در سفرنامه خود می‌نویسد؛ از وقتی که اسکولف، گوگ‌تپه را منهدم و هزاران نفر از ترکمن‌ها را قتل و عام کرد، نه تنها در ایران امنیت برقرار شد بلکه در آسیای میانه هم بسیاری نفس راحت کشیده و آسوده خاطر شدند. پس از این واقعه، ترکمن‌ها از روس‌ها بیزاری جسته و فاصله گرفتند در عوض به انگلیسی‌ها نزدیک شدند. انگلیسی‌ها هم استقبال کرده و با آغوش باز پذیرا شدند به گونه‌ای که در حال حاضر حمل و حفاظت محموله‌های پستی خود را به ترکمن‌ها واگذار کرده‌اند. (سوزوکی، ۱۳۹۸: ص ۶۹) کریستن سن که در سال ۱۹۱۴م. قبل از آغاز جنگ جهانی اول در ایران می‌نویسد؛ بعد از چیرگی روس‌ها بر ترکستان، به راه‌زنی ترکمن‌ها پایان داده شد. دژهای مخروبه‌ی بی‌شماری بر سر راه تهران - سمنان - مشهد وجود دارد که گواه از آن دوران آشوب و ناآرام می‌باشد. (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

بسیاری از دولت‌مردان، اعتقاد داشتند که چون روس‌ها در ترکستان مستقر شده‌اند با سرکوب شدن ترکمن‌ها، آرامش نسبی برقرار شده است. (مستوفی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۰۵) بعد از شکست و عقد قرارداد آخال اگر چه ترکمن‌ها و سرزمین آن‌ها از لحاظ بین‌المللی تابع ایران بود ولی ترکمن‌ها به علت اقدامات نسنجیده حکومت قاجار و نیز داشتن روحیه صحرانشینی که همان آزادی و سرباززدن از هرگونه انقیاد بود عملاً ارتباط حسنه‌ای با دولت مرکزی نداشتند. دولت نیز آن‌ها را به چشم یاغی می‌نگریست. حکام قاجار، نه آن توان نظامی را داشتند که با حضور در منطقه آرامش را به ارمغان بیاورند و نه آن زیرکی و سیاست را که منطقه را از تشنج خارج کرده، رام سازند بلکه به بهانه سرکوب تراکه گاه‌به‌گاه برسر آنان می‌ریختند و به قول خودشان تراکه را سرکوب می‌کردند و خیلی از حکام از این طریق به نان‌ونوایی می‌رسیدند. (کلت، ۱۳۷۵: ص ۵)

از طرف دیگر اهالی خراسان نیز احساس شادمانی و خوشحالی می‌کردند از این که ترکمن‌ها در مقابل روس‌ها شکست خورده‌اند. آنان بر این باور بودند که با شکست ترکمن‌ها از تعدیات و

تجاوزات آنان، رهایی جستند. (آصف‌الدوله، ۱۳۷۷: ص ۱۰۳)

اما ترکمن‌ها که از قدیم، جزو خاک ایران بودند و در اکثر مواقع، تابعیت ایران را پذیرفته بودند، بی‌تدبیری دولت‌مردان قاجاری، آن‌ها را از ایران جدا ساخت و از آن زمان به بعد تبعاتی برای خود دولت ایران نیز به همراه داشت که به نظر نصرت‌الدوله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اولاً از بابت رودخانه اترک، مقداری از زمین‌های حاصل‌خیز که از آب آن‌جا مشروب می‌شد، ممانعت کردند و مزارع رعایای ایران بی‌آب ماند.

ثانیاً اهمیت و انتظام محل، هنوز آن گونه که باید و شاید بسته نشده بود و یموت‌ها، در مواقع شرارت و تعاقب آن‌ها، از سرحد عبور می‌کردند و به جاهای امن پناه می‌بردند.

ثالثاً این که، امنیت ساحل استرآباد و مازندران در دریای خزر که به واسطه یموت‌های آن طرف غارت می‌شود و حکومت روس نیز از آن‌ها جلوگیری نمی‌کند. اگر کلیه یموت‌ها کمافی‌السابق مطیع ایران باشند. این معایب به راحتی بر طرف خواهد شد. (فیروز، ۱۳۷۸، ۲۲۲ و نیز سایکس، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۵۱۷)

از نظر خیلی‌ها شکست ترکمن‌ها، برای ایران بغایت سودمند و مفید بود. چرا که آن‌ها ایرانی‌ها را پس از اسارت به بازارهای برده‌فروشان در خیوه و بخارا برده و به عنوان برده می‌فروختند. (سایکس، ۱۳۶۳: ص ۱۹۸)

به هر حال، بلافاصله بعد از تعیین مرزها، پاسگاه‌های مرزی طرفین مستقر شدند، در حالی که این امر با مصالح سستی اقتصادی ترکمن‌ها هم‌خوانی نداشت. (سارلی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۱۹)

«مقامات روسی با دادن تابعیت به قبیله‌های ترکمن یموت آن‌ها را از زمین‌های عشیرتی خود، میان اترک و گرگان که برای آن‌ها اهمیت حیاتی داشت جدا ساختند. «کما این که گروهی از ترکمن‌های طایفه غایی ایران نیز به روسیه مهاجرت کردند. (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ص ۱۱۸ و نیز بیت، ۱۳۶۵: ص ۲۰۴ و نیز کارکنان وزارت جنگ انگلستان در هندوستان، ۱۳۸۰: ص ۹۰۸)

یکی دیگر از آشکارترین زیان آن این بود که، طوایف و تیره‌های ترکمن که قبلاً یکپارچه و متحد بودند، به تقسیم‌بندی‌های فراوانی دچار شده و عملاً اتحاد و وحدت آن‌ها از هم پاشید. حتی این سردرگمی در خانواده نیز بود، چرا که از یک خانواده شاید پسری، برادری و یا خواهری بودند که در دو طرف مرز قرار داشتند و حتی از همدیگر بی‌خبر بودند. (آتاقاریف، ۱۳۸۲: ص ۳۴) و نیز بسته شدن مرزها علاوه بر تأثیر اقتصادی که بر جای گذاشت، اثرات منفی عاطفی شدیدی نیز به همراه دشت و خیلی از خانواده‌ها از دیدار هم محروم شده بودند. (کلت، ۱۳۷۵: ص ۲)

از طرف دیگر هنوز هم افسران روسی از رودخانه اترک عبور می‌کردند و از ترکمن‌های ایران در گرگان مطالبه باج می‌کردند و این کار برای ترکمانان سخت و ناگوار می‌نمود. (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۱، صص ۲۶۰-۲۵۹)

کلنل بیت می‌نویسد، از بارزترین نتایج این جنگ و قرارداد می‌توان به این اشاره کرد که دیگر از هجوم ترکمن‌ها خبری نیست و فقط خاطرات تلخ آن بجا مانده است. تنها چیزی که قابل بیان است، این است که اگر ایرانیان شجاعت داشتند، هرگز این قدر ضربات متحمل نمی‌شدند و سرزمین‌هایی حاصل‌خیز خود را از دست نمی‌دادند. (بیت، ۱۳۶۵: ص ۱۴۶، و نیز استوارت، ۱۳۸۵: ص ۹۰ و نیز اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ص ۲۴۲)

کم‌کم همگام با تثبیت اوضاع در دشت ترکمن، برخوردهای مسلحانه بین ترکمن‌ها در قلمروی ایران و روس‌ها و در میان ترکمن‌ها کاهش یافت. مهاجرین فارسی زبان نیز توانستند به درون دشت ترکمن بروند و در آنجا روستاهایی برای خود پدید آورند. (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ص ۱۲۵)

علاوه بر تمام این‌ها الحاق ترکمنستان به روسیه - نقطه عطفی در تاریخ ترکمن‌ها می‌باشد.

« الغای برده‌داری، برچیده شدن بازار بردگان، توقف حملات دولت‌های فئودال

همسایه، قطع برخوردهای طایفه‌ای و چپاولگری‌ها از جمله آنها بود.» چنین شرایطی

خلق ترکمن را بسوی زندگی صلح‌آمیز سوق می‌داد. (قاریف، ۱۳۸۳: ص ۸)

پس از مشخص شدن مرزها، رفتار دولت‌های روس و ایران با ترکمن‌ها تغییر پیدا کرد. حکومت روسیه، خواهان پرداخت مالیات و تبعیت از قوانین دولت روس‌ها بودند. اما این کار با توجه به این که با روحیه ترکمن‌ها ناسازگار بود و به اطاعت از قانون خو نگرفته بودند، مایه ناخرسندی ترکمن‌ها شد. بنابر این بخشی از ترکمن‌ها به طرف ایران سرازیر شدند. چنانچه در سال ۱۸۹۸م. / ۱۳۱۵ق. گروهی از ترکمانان از قاری‌قلعه به منطقه مشهد کوچ کردند. کمیسرمرزی روس در سال ۱۹۰۰م. / ۱۳۱۸ق. نیز گزارش می‌دهد که برخی از قبایل ترکمن از جمله جعفربایی‌ها علاقه‌مند به مهاجرت به ایران هستند. در نتیجه حدود ۶۰ کلبه از این قبیله به ایران کوچیده‌اند. اما ترکمن‌های قلمرو ایران نیز چندان خود را آزاد نمی‌دیدند. حکومت ایران پس از مرزبندی نیز، برای به پایان دادن به اغتشاشات ترکمن‌ها و به خاطر این که تابعیت آن‌ها را کامل کند، بارها بر علیه آن‌ها لشکر کشید. (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ص ۱۲۰) شاید چنین رفتارهایی باعث شد که روس‌ها ورود و خروج افراد به این منطقه، به ویژه افراد خارجی را با وسواس بیشتری دنبال کنند. کاهه‌آکی در خاطرات سفر خود به سال ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م. می‌نویسد که هر کسی قصد مسافرت به این منطقه را داشته باشد، بایستی نخست درخواست نامه‌ای حاوی مقصد سفر، مسیر حرکت و عبور و جاهایی را که در آن‌جا اقامت

خواهد کرد را به تفصیل بنویسد و از طریق سفارت دولت متبوع خود به روسیه اعلام نماید. که از آن طریق نیز به ستادکل ارتش روسیه اعلام می‌کنند و پس از صدور اجازه نامه، اجازه سفر داده می‌شود. (کاگه‌آکی، ۱۳۹۹: ص ۱۲۸)

به مرور زمان با برقراری مراقبت‌های مرزی و گمرکی، ارتباط سنتی بازرگانی ترکمن‌ها مختل شد. قبلاً ترکمن‌های خواجه‌نفس، گومیش‌تپه و جز این‌ها، چای، قند، برنج، آرد، نفت، پارچه و... می‌خریدند. در وضعیت جدید بر این کالاها عوارض سنگینی وضع شده و باعث گرانی آن‌ها شده بود. گذشته از آن، این اعمال باعث رشد بازرگانی قاجاق و در نتیجه به تدبیرهای تند مرزبانی انجامید. (لوگاشوا، ۱۳۵۹: صص ۱۱۹ - ۱۱۸ و نیز معطوفی، ۱۳۸۴: ص ۲۰۰ و نیز گلی، ۱۳۶۶: ص ۱۶۸)

#### نتیجه‌گیری:

پرسش اصلی مقاله حاضر این بود که؛ علل وقوع جنگ گوگ‌تپه چه بود و ترکمن‌ها برای از دفاع از سرزمین خود چه اقداماتی کردند و نیز واکنش حکومت ایران چه بود؟ فرضیه مطرح شده در پاسخ به سوال اصلی این بود که؛ وقوع جنگ گوگ‌تپه ریشه در سیاست‌های استعماری دولت روسیه مبتنی بر توسعه‌طلبی ارضی و استعماری برای دست‌یابی به مرزهای هندوستان و بالطبع فشار آوردن به دولت انگلستان و دسترسی به مواد خام اولیه و بازار بوده که منجر به این درگیری و جنگ شد. این جنگ موجب شد تا قسمت عمده سرزمین ترکمن‌ها توسط نیروی‌های روسی اشغال شود، دولت ایران که یارای مقاومت در مقابل فزون‌خواهی‌های دولت روس و هم پیمانانش را نداشت، مجبور شد که تن به قرارداد آخال بدهد و باز هم قسمتی از خاک ایران از دست رفت. دولت مرکزی ایران با توجه به ضعف حاکمیتی و ساختاری خود، فاقد اراده‌ی لازم جهت دفاع از اتباع خود شده بود.

نبرد گوگ‌تپه به ظاهر جنگ روس و ترکمن بود، در حالی که در واقع جنگ واقعی بین ایران و روس بود. در این جنگ نه تنها ایران به ترکمن‌ها که جزئی از اتباع کشورش بودند کمک نکرد بلکه آنان را در مقابل روس‌ها رها کرده، به کمک روس‌ها شتافته و شاهد جدایی جزئی از خاک خود بود. در نتیجه بسیاری خانواده‌های ترکمن در دو سوی مرز آواره شدند، گروهی از آنان برای پناهندگی به سوی ایران راهی شده و چه بسا در این راه جان خود را از دست دادند و دولت ایران

نیز شاهد از دست دادن قسمت‌هایی از سرزمین‌هایی بود که روزگاری مهد علم و تمدن ایرانی به شمار می‌رفت.

#### منابع:

۱. آصف‌الدوله، میرزا عبدالوهاب‌خان، (۱۳۷۷) اسناد میرزا عبدالوهاب، بکوشش عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری، جلد اول، تهران، مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲. آکینز، شیرین، (۱۳۶۶) اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزاعی‌فر، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۳. ادنوان، ادموند، (۱۳۹۶) واحه مرو، حسین سعادت نوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
۴. استوارت، چارلز ادوارد، (۱۳۸۵) مأموریت سری با لباس مبدل، علی کریمیان، تهران.
۵. اسکویلف، آویوتان، (۱۴۰۰) سفرنامه ژنرال آدیوتان اسکویلف، ترجمه امان‌الله میرزا قاجار، تصحیح سیدمرتضی آل داود، تهران، مگستان.
۶. اعتماد السلطنه، (۱۳۸۵) روزنامه خاطرات، بکوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.
۷. افشار، ایرج، (۱۳۶۶) مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، چادر نشینان و طوایف عشایری، جلد دوم، تهران، نشر مولف.
۸. بوگولیف، (۲۵۳۶) فرشهای ترکمن، نازدیا (خزیمه علم)، تهران، موزه فرش ایران.
۹. پروین، ناصرالدین، (۱۳۹۸) آسیای میانه، تهران، شیرازه کتاب ما.
۱۰. تیموری، ابراهیم، (۱۳۶۳) عصر بی خبری، تهران، اقبال، چاپ چهارم.
۱۱. جهان‌بانی، سپهدامان‌اله، (۱۳۳۶) مرزهای ایران و شوروی، تهران، چاپخانه مجلس.
۱۲. حسین‌زاده شانه‌چی، غلامحسین، (۱۳۹۳) تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ دوم.
۱۳. دوردیف، مراد، (۱۳۷۹) ترکمن‌های جهان، امانگدی ضمیر، تهران، درخت بلورین.
۱۴. زمانی، حسین، (۱۳۸۴) مسئله مرو در تاریخ معاصر ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. سارای، محمت، (۱۳۷۸) ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم، قدیروردی رجایی، تهران، مترجم.

۱۶. سارلی، ارازمحمد، (۱۳۷۳) تاریخ ترکمنستان، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۷. سایکس، سرپرسی، (۱۳۷۷) تاریخ ایران، سیدمحمد فخرداعی گیلانی، جلد دوم، تهران، دنیای کتاب.
۱۸. سایکس، سرپرسی، (۱۳۶۳) ده هزار میل در ایران، حسین سعادت نوری، تهران، لوحه.
۱۹. سوچک، اسوت، (۱۳۹۸) تاریخ آسیای میانه، مترجم دکتر سیده فهیمه ابراهیمی، تهران، سمت.
۲۰. سوزوکی، شین جوء، (۱۳۹۸) سفرنامه سوزوکی شین جوء سفر در فلات ایران، ترجمه هاشم رجب زاده و کینجی ئه اورا، تهران، طهوری، چاپ دوم.
۲۱. صفاکیش کاشانی، حمیدرضا، (۱۳۹۶) عهدناصری در گذر تاریخ، تهران، مهاجر.
۲۲. عباسی، محمدرضا، (۱۳۷۲) حکومت سبایه ها - مکاتبات محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۲۳. فوروکاوا، نوبیوشی (۱۳۸۴)، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب زاده و کینجی ئه اورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. فیروز، نصرت الدوله، (۱۳۷۸) مجموعه مکاتبات، اسناد و خاطرات، بکوشش منصوره اتحادیه / سعادت پیرا، تهران، کتاب سیامک.
۲۵. کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، (۱۳۸۰) فرهنگ جغرافیایی ایران خراسان، کاظم خادمیان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.
۲۶. کاظم زاده، فیروز، (۱۳۷۱) روس و انگلیس در ایران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۷. کاگه آکی، اوبابا، (۱۳۹۹) سفرنامه ایران و وراود، ترجمه هاشم رجب زاده و کینجی ئه اورا، تهران، طهوری، چاپ دوم.
۲۸. کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۸۰) ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۲۹. کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۸۱) تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیر کبیر، چاپ ششم.
۳۰. کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۸۵) فراسوی دریای خزر، ترجمه ی منیژه احدزادگان آهنی - علی آلفونه، تهران، طهوری.
۳۱. کلتی، ابراهیم، (۱۳۷۵) ایلات و عشایر ترکمن، گنبد گاووس، حاجی طلایی.
۳۲. گلی، امین، (۱۳۶۶) تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ترکمنها، تهران، نشر علم.
۳۳. لوگاشوا، بی بی رابعه، (۱۳۵۹) ترکمن های ایران، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، شباهنگ.

۳۴. ماساهارو، یوشیدا، (۱۳۷۳) سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب‌زاده، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی.
۳۵. مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۶) شرح زندگانی من، تهران، نشر کتاب هرمس.
۳۶. مختوم‌قلی فراغی، دیوان اشعار، بکوشش مراددردی قاضی، گنبد کاووس، انتشارات قابوس، ۱۳۶۸.
۳۷. مسکین‌قلیچ، (۱۳۸۴) دیوان مسکین‌قلیچ، بکوشش مراددردی قاضی و محمود عطاگزلی، مشهد، عشق‌دانش.
۳۸. معطوفی، اسدالله، (۱۳۸۴) تاریخچه چهار شهر ترکمن نشین، گرگان، مختوم‌قلی فراغی.
۳۹. مکنزی، چارلز فرانسیس، (۱۳۵۹) سفرنامه شمال، ترجمه، منصوره اتحادیه، تهران، گستره.
۴۰. ملگونوف، گریگوری، (۱۳۷۶) کرانه‌های جنوبی دریای خزر، امیر هوشنگ امینی، تهران، کتابسرا.
۴۱. نصر، دکتر سید تقی، (۱۳۶۳) ایران در برخورد با استعمارگران، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۴۲. نوری، محمدقلی، (۱۳۹۷) کنزالمسافین، به تصحیح علی کریمیان، تهران، کتاب صارم.
۴۳. هدایت، مخبر السلطنه، (۱۳۶۳) گزارش ایران، به‌اهتمام محمدعلی صوتی، تهران، نقره، چاپ دوم.
۴۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۸۶) تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
۴۵. یلنادونایوا، لودمیلایا کولاگینا، (۱۳۸۸) تاریخ شکل‌گیری مرزهای روسیه با ایران، بهرام امیر احمدیان، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴۶. بیت، کلنل ادوارد، (۱۳۶۵)، سفرنامه خراسان و سیستان، قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران، یزدان.
۴۷. مقالات:
۴۸. آتاقاریف، یگن و میراث آنانفس اف، (۱۳۸۲) «درآمدی بر پیشینه و خاستگاه قوم ترکمن»، احمد کم، فصل‌نامه یایراق، سال ششم، شماره ۲۲-۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۳۴.
۴۹. روزنامه اختر، شماره ۱۹، سال چهاردهم، چهارشنبه ۱۲ جمادی الاول ۱۳۰۵ق.
۵۰. روزنامه ثریا، ۲۹ صفر ۱۳۱۷ق. شماره ۳۷.
۵۱. روزنامه ثریا، شنبه ششم ربیع الاول ۱۳۱۷ق. شماره ۳۸، ص ۱۱.
۵۲. روزنامه ایران، سه شنبه دهم شوال ۱۳۰۰ق. نمره ۵۲۴، ص ۴.
۵۳. سارلی، اراز محمد، (۱۳۷۴) «تاثیر فاجعه گوگ‌تپه در ادبیات ترکمن»، فصل‌نامه مطالعات آسیای

- مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۱۱، ص ۲۰.
۵۴. قاریف. آ. روسلیاکف، (۱۳۸۳) «بخش‌هایی از تاریخ ترکمنستان»، عبدالعظیم ممی‌زاده، صحرا، شماره ۱۳۱. ۸.
۵۵. کارردوانکوزه، هلن، (۱۳۷۶) «استیلای نظام‌مند روس‌ها بر آسیای مرکزی»، ایران شناخت، شماره ۷، زمستان، ۱۳۷۶، ۱۹۴.
۵۶. کریمی، سیدعلی، (۱۳۸۴) «برخورد نظامی دولت قاجار و خانات آسیای مرکزی»، فصل نامه تاریخی گنجینه اسناد، سال ۱۵، شماره ۵۹، ۱۷.
۵۷. کنعانی، محمدامین، (۱۳۷۹): «ایرانیان ترکمن، نگاهی به گذشته حال»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹، ص ۲۲۲.
۵۸. معین، فروزان، (۱۳۷۶) «نگاهی به تاریخ ترکمنها و ترکمنستان تا استیلای روس‌ها» نشریه ایران شناخت، زمستان ۱۳۷۶، شماره ۷، ۲۲۴.
۵۹. منصوری، احمد، (۱۳۸۲) «برگی از تاریخ ترکمن حادثه گوگ تپه»، فصل نامه فراغی، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ۴۴.
۶۰. **مجموعه مقالات:**
۶۱. اشپولر، برتولد الکساندر بنیگسن و دیگران، (۱۳۷۶) آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)، کاوه بیات، چاپ اول، تهران دفتر پژوهشهای فرهنگی.